

سخنرانی:

## نسبت هویت با سیمای شهری

اشاره:

می‌توان میان سیمای شهر و هویت نسبتی برقرار کرد - سخن خویش را آغاز نمود. وی هویت را اتصال حلقه‌های فرهنگی گذشته به حال دانست و دربارهٔ پدیدهٔ بحران هویت شهری در ایران گفت:

«به قرینهٔ اظهار نظر بسیاری از هنرمندان، مجامع سیاسی و روشنفکران ما با مشکلی به نام بحران هویت شهرها مواجه

«نسبت هویت با سیمای شهری» عنوان سخنرانی آقای دکتر سید امیر منصوری\* در دانشکدهٔ هنرهای زیبا دانشگاه تهران است. این برنامهٔ علمی به همت آن دانشکده و با حضور استادان و دانشجویان علاقه‌مند در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۹ برگزار شد. به دلیل همسویی مضامین سخن یادشده با مباحث این شماره، چکیده‌ای از سخنرانی چاپ می‌شود.

\*\*\*

سخنران با طرح سؤالاتی چون هویت چیست، چرا هویت اهمیت دارد، نمودهای هویت شهری کدامند، و چگونه

\* دکتری معماری از دانشگاه سوربن فرانسه، استادیار گروه معماری دانشکده هنرهای زیبا و رئیس پژوهشکده فرهنگ و هنر دانشگاه تهران.

شهرها بر مبنای هویت فرهنگی باشند. اما به رغم تمام هشدارها، هیچ‌گونه بحث جدی، کارشناسی و منطقی در خصوص شهرتهران صورت نمی‌پذیرد. متأسفانه ما هرگز در پی آن نبوده‌ایم تا بدانیم این شهری که این همه از آن گله داریم، چیست و چرا این‌گونه شده و به‌طور کلی مشخصات شهر بی‌هویت چیست و راهکارهای بازگرداندن هویت به این شهر کدامند؟»

سخنران با تأکید بر ضرورت دفاع از هویت بیان کرد:

«وقتی می‌گوییم باید از هویت خود دفاع کنیم منظور شرایط واقعی تاریخی‌ای است که در آن قرار گرفته‌ایم. از یک سو قطب بزرگ سرمایه‌داری را در پیش‌رو داریم و از سوی دیگر قطب‌های کوچک قدرت نیز وجود دارند و اگر بخواهیم مباحث هویت را دارای جنبه‌های خنثی بدانیم نتیجه آن خواهد شد که تمدن‌های

هستیم. به‌طور مثال در آثار و اشعار هنرمندی مانند سهراب سپهری به‌وضوح می‌توان شکوه از خانه‌ها، شهرهای آهنی، بتونی و قوطی‌های فولادی را مشاهده کرد و یا شفیعی کدکنی در کتاب خود به نام «کوچه‌باغ‌های نیشابور» از کوچه‌باغ‌هایی حکایت می‌کند که سمبل هویت ازدست‌رفته هستند و نیز نقاشانی که امروزه به‌جای ترسیم محیط زندگی شهری به سراغ جلوه‌هایی می‌روند که اکنون برای ما نامأنوس هستند و بسیار نمونه‌های دیگر که نشان از نابسامانی شهرهای ما دارد.»

وی آشفتگی در معماری را، نشانه‌ای از آشفتگی در مدنیت جامعه خواند و با اشاره به اظهارات معاون وزیر مسکن و شهرسازی اذعان داشت:

«در شهرسازی دچار نوعی بی‌هویتی، سرگردانی و ابهام هستیم و باید برای بازگشت به معماری خویش تلاش کنیم و شهرداری‌ها نیز باید حافظ معماری و طراحی

حرکت جوهری ملاصدرا شد. او با ردّ فرضیه امرثابت، جوهر را همانند اعراض تغییرپذیر عنوان کرد و در پاسخ به این سؤال که اگر جوهر همانند اعراض متحرک است پس چه چیز ثابتی در آدمی وجود دارد؛ گفت که وجه تشخّص و هویت، متصل بودن حرکات با یکدیگر است که باعث می‌شود ما این مجموعه را یکی ببینیم.

سخنران با استفاده از نظریه حرکت جوهری ملاصدرا به تعریف هویت در عرصه هنر پرداخت مبنی بر اینکه اگر هنر ما بتواند خود را با گذشته متصل کند هنری با هویت شناخته می‌شود و این امر یعنی پذیرش تحول از یک سو و ایجاد ارتباط میان گذشته و حال از سوی دیگر. به این ترتیب می‌توانیم فرایند تولید اثر هنری، ساماندهی معماری و ساماندهی شهری خود را برخوردار از روندی با هویت بدانیم.

بخش دیگر سخنرانی به موضوع سیمای شهر اختصاص یافت. موضوع سیمای شهر زیرمجموعه «دانش منظر و چشم‌انداز» است. این دانش از

غنی و کهن در بین تمدن‌های غالب حل شوند و چیزی جز یک تمدن در کوره زمین باقی نماند.»  
دکتر منصوری در تعریف هویت گفت:

«متأسفانه در بسیاری از موارد، تعریف ماهیت را با تعریف هویت مخلوط می‌کنیم؛ حال آنکه ماهیت به معنای چگونگی شیء است. یعنی وقتی شیء ای شکل مادی به خود می‌گیرد، ویژگی‌هایی می‌یابد که ما می‌توانیم به آنها اشاره کنیم. اما هویت به تعبیر مصطلح آن وجه تشخّص اشیاء محسوب می‌شود.»

بحث هویت اولین بار در فلسفه این‌گونه مطرح شد؛ هر شیء جوهری دارد که ذات شیء و وجه ثابت آن است و اعراضی دارد که صفات و ویژگی‌های شیء را دربرمی‌گیرد، بر جوهر سوار بوده و وجه تغییرپذیر آن است، اما این سؤال به تدریج در منازعات فلسفی مطرح شد که وقتی همه چیز متحرک است چگونه می‌توان از عقل ثابت سخن گفت و چنین سؤالاتی زمینه‌ساز نظریه

مطرح کنیم ناگزیریم همانند اروپا از نظریه‌های ساماندهی منظر و چشم‌انداز استفاده کنیم.

رعایت همین نکته سبب شد تا در بیشتر شهرهای اروپا، معماری موزون، هماهنگ و دارای وحدت رنگ، مصالح و شکل و در مجموع برخوردار از اصول حرفه‌ای معماری دیده شود. در هر شهر جنبه‌های نمادینی وجود دارند که می‌توانند سرمایه و نماد آن محسوب شوند و باقی بمانند. مانند کلیسای نوتردام در کنار رودسن، برج ایفل در پاریس و ساعت بیگ بن در لندن.

در این شهرها مسئولان امر شهرسازی تلاش می‌کنند تا این نمادها حفظ شوند. چراکه هویت هر شهر با چنین صحنه‌هایی پیوند دارد. برای نمونه وقتی کلیساها، کوچه‌ها و خانه‌هایی را که در کتاب بینوایان و یکتور هوگو وصف شده‌اند با وضع امروزی شهر پاریس تطبیق می‌دهیم به راحتی می‌توانیم به همان مکان‌ها و کلیساهایی که در کتاب گفته شده برسیم و اینها تکنیک‌هایی است که

قرن ۱۸ م. در اروپا شکل جدیدی به خود گرفت و تئوریزه شد. تا قبل از آن دوران، طبیعتی همچون جنگل و مناظر مبهم از نگاه کلیسا مکان و مأوای شیطان بودند؛ اما در این قرن بحثی به نام اخلاق طبیعت مطرح گردید که در آن اصول اخلاقی مجرد، مطرود شناخته شد و به تدریج از این مباحث شاخه‌های متعددی از جمله دانش منظر و چشم‌انداز شکل گرفت و در ۱۹۰۶ م. اولین بار دامنه این بحث را به شهر تعمیم دادند. آنچه امروز باعث می‌شود تا ما از شهر به عنوان فضای فرهنگی، هویت، خاطره، فضای مطبوع و مطلوب نام ببریم، در درون نظریه منظر و چشم‌انداز قرار دارد و طراحی شهری بدون استفاده از این نظریه امکان‌پذیر نیست، همان‌گونه که لینچ در کتاب سیمای شهر خوانابودن و احساس امنیت را از ویژگی‌های مهم شهر می‌داند، باید اضافه کرد که سیمای شهر علاوه بر این کارویژه با اهداف زیباشناسانه و اهداف فرهنگی - هویتی نیز ارتباط دارد و اگر به‌راستی می‌خواهیم مباحث هویت را در شهر

«تهران به لحاظ توپوگرافی زیبا و تنوع ارتفاع می‌تواند بهترین زمینه را برای بهره‌برداری از چشم‌اندازها فراهم کند. اما در بسیاری از مناطق مانند پل یادگار امام، شهرداری بدون توجه به ویژگی‌های ارزشی آن تنها به خاطر منافع اقتصادی، این مناظر را محدود می‌کند؛ ویژگی‌های شکل‌دهنده، زیباساز و هویت‌بخش در این منطقه رعایت نمی‌شود، از این رو ساختمان‌ها از هیچ‌گونه تناسب ارتفاعی برخوردار نیستند، خط لبه‌ها بسیار ناموزون، تنوع اندازه، معماری، فرم، مصالح و خلاصه هرگونه تنوعی که میل به اغتشاش دارد در این منطقه دیده می‌شود. بنابراین چگونه می‌توانیم شهری با هویت داشته باشیم درحالی‌که به اصول اولیه معماری بی‌توجه‌ایم؟

در ضلع جنوبی میدان فردوسی سساختمانی ده‌طبقه در حال ساخته شدن است که هیچ تناسبی با

هویت شهری را پایدار و مستمر نگاه می‌دارد.

سخنران مقوله دیگر گفتار خود را معماری ایران قرارداد و گفت:

«دانش و اصول معماری سنتی ایران با اروپا مشترک است، تنها تفاوت این دو معماری را در آن می‌دانم که یکی معماری ایرانی نام دارد و دیگری اروپایی. به‌طورمثال اگر به معماری سنتی میبد بنگریم می‌توانیم وحدت رنگ، مصالح و شکل و عناصر نشانه مانند مسجدجامع را که سمبل این منطقه به‌شمار می‌روند، ببینیم. البته وقتی می‌گوییم شهر سنتی شهر دلتشینی است به معنای خشت‌وگل به‌کاررفته در آن نیست، بلکه آن دسته از اصول حرفه‌ای که در معماری سنتی رعایت شده‌اند مدنظر قرارداد.»

وی پس از ذکر نمونه‌هایی از معماری سنتی ایران، در نگاهی اجمالی به وضعیت معماری شهر تهران، بیان داشت:

بقیه میدان ندارد، چه عاملی جز سودانگاری و ندانم‌کاری موجب می‌شود تا چنین ساختمانی در بدنه میدان جای بگیرد و یا ساختمان پلاسکو در چهارراه استانبول که اولین برج ساخته شده در تهران دانسته‌اند و به لحاظ تاریخی شأن این را داشت به‌عنوان اولین ساختمان بلند تهران حفظ شود و نقطه انتهایی دید در مسیر خیابان جمهوری باشد؛ اما ساختمان‌هایی که در جوار آن ساخته شد وحدت منطقه را برهم زده است.»

وی با ذکر مثال‌هایی دیگر از معماری ناهمگون، آشفته و مغشوش مناطق گوناگون تهران اظهار داشت: «این نابسامانی‌ها باعث می‌شود که همه از اوضاع شهر گله‌مند باشند. اما در یک نگاه دقیق به تهران متوجه می‌شویم که دلایل این آشفتگی پیچیده نیست و اگر می‌توانستیم این شهر را در اصول سطحی کنترل کنیم اکنون تهران به این وضع دچار نمی‌شد.

به نظر می‌رسد مدیریت متمرکز از علل آشفتگی شهرها از جمله تهران باشد. وقتی ساخت سنتی شهر را در اداره شهرها کردیم و یک ساخت نوین با مدیریت متمرکز به آن دادیم، شهرهای ما خراب شدند. مدیریت متمرکز الزاماً بد نیست، اما برای اداره شهر به دانش کافی و آشنایی به قواعد و قوانین شهرسازی نیازمندیم و طرفه آنکه در برخی از شهرهای ایران، مسئولین شهرداری خدماتشان را تنها در انجام خدمات اولیه مانند نظافت، آسفالت خیابانها، رفع سد معبر و... خلاصه کرده‌اند و طبیعتاً این امر تبعات سوء بسیاری را برای شهرسازی و به تبع آن حفظ هویت شهرها دربر خواهد داشت.»

سخنران هم‌چنین دربارهٔ تنوع معماری در شهر چنین گفت:

«تنوع باید دارای ضابطه واحد باشد نه اشکال واحد. چیزهایی مانند شکل، فرم و رنگ تشکیل‌دهنده و صورت‌کار هستند،

دکتر منصوره در پایان سخنان خود راهکارهایی چند ارائه نمود که عبارت‌اند از:

«باید نظام محله‌بندی شهر را اعمال کنیم. یعنی سلولی درست کنیم که مرکزی ایجاد شود و در فضای محله قابل دید باشد و نقطه ثقلی برای آن منطقه ایجاد شود؛ فضای جمعی - که شهر در آن به وجود می‌آید و مردم آن یک مجموعه هستند - از کالبدی مناسب برخوردار گردد، بدنه خیابان، نقطه شروع آن، نقطه نهایی دید، عناصر نشانه در ساخت و پرداخت شهر در نظر گرفته شود و برای آنها ضابطه‌های صحیح و منطقی و در برخی موارد حتی تحمیلی به وجود آید و بسیار راهکارهای دیگر وجود دارند که پس از شناسایی کاستی‌های موجود در شهر می‌تواند ما را به شهری مطبوع و با هویت رهنمون سازد.»

اما ضابطه آن چیست؟ در پاسخ می‌توانیم به‌طور مثال بگوییم خانه‌هایی که ساخته می‌شوند نباید از خط فرضی ترسیم شده جلوتر بیایند، اما می‌توانند نماهای متفاوتی داشته باشند. بدین ترتیب یکنواختی صورت هم از بین می‌رود. در شهر تهران حتی می‌توانیم نماهایی با تنوع و تقابل contrast بالا به وجود آوریم، اما با حفظ ضوابط.

متأسفانه موضوع سیمای شهر در ایران یک بحث فانتزی و فاقد جنبه‌های نظری جلوه می‌کند. در حالی که ضرورت دارد تا حکیمانانه به مسأله شهر و هویت شهری بیاندیشیم اگر می‌خواهیم همه، تهران را به‌عنوان یک شهر ایرانی بشناسند، باید در ساختار آن تجدید نظر کنیم و پس از شناسایی دقیق عیب‌ها و کاستی‌های موجود در شهر، راهکارهای درست را به کار بندیم.»



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی